

حیات سیاسی و نظامی و مناسبات جعفرسلطان با انگلیس

● سعید حصاری*

جعفرسلطان لهونی در اواخر دوره قاجار و تمام دوران سلطنت رضاشاه رئیس ایل اورامان لهون بود؛ و نقش پررنگی در تحولات سیاسی و نظامی غرب کشور داشت. مناسبات و درگیری‌های او با دیگر رؤسای ایلات منطقه، روابطش با حکومت مرکزی ایران و مناسباتش با انگلیس او را در تاریخ محلی اورامان نامدار ساخته است.

ایل اورامان یکی از کهن‌ترین ایلات ایران در غرب کشور است. قلمرو این ایل که از ایلات یکجانشین بوده و مشخصات ایلی چندانی هم ندارد از شمال به مریوان، از جنوب به جوانرود، از شرق به کردستان و از غرب به عراق محدود می‌باشد. اورامان مرکب از دو بخش است: یکی اورامان لهون و دیگری اورامان تخت که به اصطلاح تخته قاپو هستند و بیلاق و قشلاق نمی‌کنند. اورامانیان خود را از نژاد ساسانی می‌دانند.^۱ اشتغال اصلی اورامی‌ها، با توجه به اوضاع جغرافیایی منطقه، باغداری است. زبان این ایل که به اورامی شناخته شده است از بازماندگان زبان‌های باستانی ایرانی است و زبان ادبی جنوب کردستان نیز هست.^۲ واژه اورامان بر اساس کتب لغت کهن گونه‌ای آواز و خوانندگی است. ساختار سنتی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این ایل پیش از روی کار آمدن سلسله پهلوی منطبق با ساختار کلی سیاسی کشور بود و به همین دلیل چالشی با حکومت مرکزی نداشت. اما با برآمدن رضاشاه پهلوی و سیاست‌های ایل‌ستیزانه او، اورامانیان نیز در برابر اقدامات رضاشاه

در حوزه ایلات مقاومت کرده و برخوردارهایی را با دولت مرکزی داشتند. دوران فرمانروایی جعفرسلطان مقارن با سال ترور ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳ قمری) آغاز شد^۳ و همان‌گونه که در پی خواهد آمد فعالیت‌های شورشی او بیشتر در واکنش به سیاست رضاشاه و تحریکات انگلیسی‌ها بوده است. دوران حکومت او مقارن بود با گسترش نفوذ انگلیس در مرزهای غربی و در عراق؛ به ویژه در محل‌هایی که نفت اکتشاف شده بود؛ چون کرکوک. جامعه ایران نیز در آستانه تحولاتی ژرف بود.

جعفرسلطان با آغاز جنبش مشروطه به طرفداری از این جنبش پرداخت.^۴ حضور نیروهای عثمانی در مرزهای غربی پیش از انعقاد قرارداد ۱۹۱۴ میلادی، اشغال کشور توسط دولت‌های روس و انگلیس و حضور مأموران آلمانی و عثمانی در سال ۱۳۳۴ هجری قمری و وقوع جنگ اول جهانی، پیروزی انقلاب بلشویکی در شوروی به سال ۱۹۱۷ میلادی و تشدید حضور و دخالت انگلیس در ایران و مهمتر از همه انقراض سلسله قاجاریه و روی کار آمدن پهلوی، مهم‌ترین حوادثی بود که در دوران او روی داد و تمامی این رویدادها بر ایل اورامان تأثیر داشت و شخص جعفرسلطان که زعامت ایل را بر عهده داشت نقش پررنگی ایفا نمود.

جعفرسلطان توانسته بود با ایجاد تفاهم در بین بازماندگان حوادث خونین پیشین و خاتمه دادن به خون‌ریزی‌های درونی و ایجاد زمینه‌های گسترش فعالیت‌های اقتصادی و آبادانی بر میزان محبوبیت خود در منطقه بیفزاید. رفتار فرمانروایان و حاکمان پیشین بیشتر بر آزار و اذیت زبردستان بود اما جعفرسلطان با درایت همه را گرد خود جمع کرده بود و با ایجاد جلسات مشورتی معمربین و بزرگان اورامان لهون در شورای ایل به انجام امور می‌پرداخت. این شیوه باعث نیرومندی بیشتر قوای او شده بود؛ چرا که با جمع‌آوری بیگزادگان بی‌سرپرست و بازماندگان فرمانروایان، نیروی نظامی قابل توجهی در اختیار داشت؛ آن‌گونه که هنگام حرکت، حدود یکصد سوار از فرزندان و نوادگان و برادرزادگان همراه او بودند.^۵ ساکنان اورامان لهون به نیکی از او یاد می‌کنند و این حسن رفتار، رضایت مشایخ منطقه را در پی داشت.^۶

او در مقرر حکومت خود شهر نوسود، دارای عنوان مرزدار سرحدی بود و وظیفه گردآوری مالیات‌های محلی را نیز برعهده داشت.^۷

از آنجا که ایل اورامان لهون از ایلات بزرگ کرد بود، جایگاه نسبتاً مهمی در سیاست‌های انگلیس در کردستان در دوران معاصر داشته است. بررسی رویدادهای تاریخی معاصر به‌ویژه در حوزه ایلات کرد بدون توجه به نقش عوامل انگلیس بیهوده خواهد بود.

سیاست انگلستان درباره خاورمیانه و سرزمین‌های کردنشین پس از جنگ اول جهانی اهمیت زیادی یافت؛ به‌ویژه با شکست نیروهای عثمانی در سال ۱۹۱۸ میلادی که برای خاورمیانه نقشه تازه‌ای طراحی شد. نخستین اشاراتی که به این مرزهای جدید شده بود پیش از پایان جنگ در مکاتبات بین شریف حسین مکه و مک ماهون انگلیسی راجع به آینده سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی منعکس است.^۸ از این زمان طرح تشکیل کشور مستقل کردستان نیز توسط انگلیسی‌ها شکل گرفت.^۹ آرنولد توین‌بی مورخ مشهور انگلیسی نیز در این باره چنین پیشنهاد داده بود: «اگر بنا است واحدی به نام بین‌النهرین تحت حکومتی عربی با یاری انگلستان وجود داشته باشد در این صورت نتیجه طبیعی این امر خواهد بود که کردستانی خودمختار نیز وجود داشته باشد و با یاری بریتانیا همان وظایفی را نسبت به بریتانیا انجام دهد که ایالت مرز شمال غرب (سرحد) نسبت به هند انجام می‌دهد». او همچنین پیشنهاد داد کردستان عثمانی به حاکمیت ایران واگذار شود مشروط به اینکه کردستان خودمختار و از کمک خارجی بهره‌مند باشد.^{۱۰} در گزارش وزارت امور خارجه ایران به تاریخ ۱۷ سرطان ۱۳۰۳، آمده است که انگلیسی‌ها «به تمام اکراد وعده داده‌اند... دولت انگلیس مسئول است که ملت کرد را مستقل نموده و استقلال آنها را محترم بشمارد».^{۱۱}

بر اساس همین تحولات کردستان ایران و سران ایلات و عشایر کرد در برنامه‌های استعماری انگلیس قرار گرفته و تحریک و تلقین را دنبال و زمینه بروز شورش و ناآرامی ایجاد کردند. برطبق گزارش‌های مربوطه، صاحب‌منصبان انگلیسی در این برهه با تمامی رؤسای کرد ایران، عراق و ترکیه در مذاکره بودند. اسماعیل آقا سیمیتقو یکی از آنان بود.^{۱۲} انگلیسی‌ها بر آن بودند که همه ایلات و عشایر پراکنده و ناهمگون کرد را متحد نمایند. تمامی ایلات ایران از جمله ایلات اورامان و جاف و همچنین ایلات کرد کرمانشاه که با دیگر ایلات اختلاف مذهب داشتند نیز، از سوی انگلیسی‌ها به پیوستن به جنبش تجزیه‌طلبانه کرد تحریک و تشویق می‌شدند و تلاش زیادی برای الحاق آنان به اغتشاشات کردستان صورت می‌گرفت. یک گزارش ارسالی از غرب کشور حاکی است، انگلیسی‌ها برای به هم زدن وضعیت ایلات کرمانشاه و ملحق نمودن آنها به کردستان از هیچ‌گونه اقدامی خودداری نمی‌کردند؛ به طوری که قلخانی‌ها بالاخره به تحریک انگلیس‌ها شروع به اغتشاش کردند.^{۱۳} این در حالی بود که به اذعان خود انگلیسی‌ها کردهای ایران به ویژه مناطق جنوبی کردستان ایران همچون مناطق اورامان و کرمانشاه با حکومت ایران مشکلی نداشته و متمایل بودند زیر پرچم ایران به حیات خود ادامه دهند.^{۱۴} البته پیشینه حضور انگلیس در ایران و روابط با بسیاری از خوانین و سران ایلات و قبایل همچون بختیاری‌ها و نارزایتی از حکومت‌های

مرکزی همواره زمینه دخالت انگلیس را هموار می‌کرد.

بخشی از دلایل این قبیل تحریکات ایلات و به ویژه افراد توسط انگلیس تسویه مسائل ایران و انگلیس بود. دولت انگلیس، که از دیرباز با بسیاری از ایلات و عشایر ارتباط داشت، در حل مسائل و اختلافاتش با دولت مرکزی از این روابط بهره می‌برد و با توجه به این که در این دوره مشکلاتی با حکومت ایران داشت بیشتر به ایلات نزدیک شد. مهمترین این مسائل در اواخر قاجار و اوایل دوره پهلوی عبارت بودند از:

- مسئله بازپرداخت کمک‌های مالی‌ای که حکومت ایران در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰ از سفارت انگلیس دریافت کرده بود.

- جریان مربوط به اغتشاشات شیخ خزعل و حمایت انگلیس از او.

- شناسایی عراق از سوی ایران.

- اجازه پرواز خطوط هوایی انگلیس بر فراز مرزهای ایران.^{۱۵}

نزدیک بودن ایلات کرد به مرزهای غربی کشور تأثیر بسزایی در مناسبات ایران با انگلیس داشت؛ زیرا در غرب ایران، کشور تازه‌تأسیسی وجود داشت که علاوه بر آنکه تحت قیمومیت انگلستان بود، بخش مهمی از جمعیت آن نیز کرد بود. از سویی عشایر ناراضی با دیدن نامنی و هجوم نیروهای مرکزی از مرزها می‌گذشتند و به نقاط امن عراق (که تحت قیمومیت انگلیس بود) می‌گریختند و از سویی دیگر آنگاه که به کشور برمی‌گشتند این امکان را به دولت مرکزی می‌دادند که انگلیس را در معرض اتهام قرار داده و امتیازی به دولت برای کشمکش با دولتمردان انگلیسی در منازعات و اختلافات ذکر شده بدهند. تحرکات و تحریکات رؤسای کرد مثل جعفرسلطان و اسماعیل آقا سیمیتقو و سرداررشید را می‌توان در این چارچوب نیز تفسیر کرد.^{۱۶}

مورخ روس، ملیکف، بر این باور است که امپریالیست‌های انگلیسی، با حمایت از سران ناراضی و شورشی کرد همچون جعفرسلطان در پی کسب امتیاز بیشتر از حکومت ایران بودند و آن‌گاه که میان رهبران شورشی کرد و دولت سازش حاصل می‌شد انگلیسی‌ها از یاری سران شورشی دست می‌کشیدند؛^{۱۷} و یا با توافق ایران و انگلیس آتش این شورش‌ها نیز خاموش می‌شد. به طور کلی انگلیس در حدود سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ در مناطق کردنشین حضور فعالانه‌ای داشت. شروع این سیاست که در طرح تجزیه کردستان منعکس است موجب تقویت عده‌ای از رؤسای منطقه‌ای توسط عوامل انگلیس شد. پس از پایان جنگ اول جهانی و تثبیت نسبی کشورهای منطقه از شدت حمایت از طرح مزبور کاسته شد و مسئله کردستان صرفاً به ابزاری برای اعمال فشار بر کشورهای منطقه تبدیل شد.^{۱۸} مناسبات و حمایت گاه و بی‌گاه انگلیس از جعفرسلطان را نیز در این راستا می‌توان ارزیابی کرد.



شماره ۲، نفر دوم نشسته از راست: جعفر سلطان لهونی

انگلیسی‌ها در آن سال‌ها مرتباً با جعفرسلطان و دیگر خوانین اورامان ملاقات و با پرداخت مبالغ گزافی آنها را راضی نموده بودند که در مواقع ضروری عده کثیری سوار برای انجام مقاصد انگلیس آماده کنند و صاحب‌منصبان انگلیسی همواره با هواپیما در اورامان و مریوان تردد و با رؤسای عشایر مذاکره می‌کردند.^{۱۹} جعفرسلطان تا آخر فرمانروایی خود ماهیانه یکصد لیره از انگلیس دریافت می‌کرد و هر ماه فرستاده‌ای از سوی او برای دریافت آن به عراق می‌رفت.^{۲۰} تیمورتاش (وزیر دربار پهلوی) در نامه‌ای به سر رابرت کلایو (وزیرمختار دولت انگلیس در ایران) با اشاره به سوابق برخی اقدامات انگلیس در دوران جنگ اول جهانی در ایران، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل پلیس جنوب، این موارد را باعث خدشه‌دار شدن وجهه آن کشور نزد ایرانیان می‌داند. وی متمرکزسازی را از مهمترین اهداف دولت ایران و هماهنگ با اهداف انگلیس می‌داند و می‌نویسد:

... به طور منطقی فرض را بر این می‌دانیم اگر دولتی در یک کشور اهداف خاصی را دنبال نکند ترجیح می‌دهد با نمایندگان دولت مرکزی به گفتگو بنشیند تا با یک نظام الیگارشسی. مسلماً انگلستان چنین وضعی با ما دارد. به خصوص به دفعات به ما اطمینان داده است

طرفدار ایرانی متمرکز و قدرتمند است و مهمتر از هر چیز ایرانی شکننده، بی قدرت، بدون سازمان و ابزار مقاومت به میدان بسیار خوبی برای گسترش اندیشه‌های جدید که در منطقه پیرامون خود احساس می‌کنیم تبدیل می‌شود. گسترش این اندیشه‌های جدید، جهان به ویژه قلمرو تحت نفوذ انگلستان را با تهدید روبرو می‌کند و این وضع به نظر من نمی‌تواند برای انگلستان زیاد به مصلحت باشد.^{۲۱}

تیمورتاش دخالت انگلیس در قضیه شیخ خزعل را مهمترین دلیل تضعیف سیاست انگلیس در دفاع از تمرکزگرایی ایران می‌داند و می‌افزاید: «دولت ایران متمرکزسازی کشورش را آنقدر موافق با منافع مشروع انگلیس می‌دید که انتظار چنین خلف وعده‌ای را نداشت».^{۲۲}



تیمورتاش

وزیر دربار پهلوی با اشاره به نامه رابرت کلایو که نوشته بود: «در طی شورش‌های گوناگون قبایل بلوچستان، فارس، لرستان و بختیاری‌ها دولت بریتانیا موضع کاملاً بی‌طرفی اتخاذ کرده است» می‌پرسد دولت بریتانیا که ظاهراً در پی ایرانی قدرتمند است چه لزومی دارد پیمان بی‌طرفی خود را بشکند و به هواداری شورشیان روی آورد؟

او همچنین به این بخش گفته‌های کلایو که «نه تنها اسلحه‌ای برای ایلات و عشایر تأمین نشده...» اشاره کرده و عوامل انگلیس را بی‌گناه نمی‌داند. تیمورتاش در این نامه به اقدامات لورنس عربستان (جاسوس معروف انگلیسی) اشاره کرده و می‌گوید وقتی که مطبوعات یک کشور تحت قیمومیت انگلیس (عراق) مطالبی را درباره دست داشتن کلنل لورنس در شورش اکراد منتشر می‌کنند چرا ایران چنین نیندیشد.^{۳۳}

حوادث و وقایع سال‌های نخستین سلطنت رضاشاه پهلوی بیشتر به درگیری‌های مسلحانه با ایلات و عشایر سرکش، که تمایلی به پذیرش سیاست تمرکزگرایی در حوزه عشایر نداشتند، گذشت. بیشتر سران و رؤسای ایلات و عشایر که پیش از آن دارای استقلال و قدرت محلی نسبی بودند در برابر این سیاست رضاشاه که بعضاً به زور اسلحه و اجبار انجام می‌شد مقاومت می‌کردند. ایلات کرد گرچه به دلایلی اهمیت دیگر ایلات مهم کشور چون بختیاری‌ها و قشقایی‌ها را نداشتند، اما به هر روی مشمول اقدامات تمرکزگرایانه رضاشاه بودند و بسیاری از سرکردگان کرد در برابر این اقدامات پایداری کردند. جعفرسلطان دقیقاً به همین دلیل سر به طغیان و نافرمانی برداشت. به نظر می‌رسد با توجه به آنکه سلسله پهلوی نخستین خاندان حکومتگر ایرانی غیرایلی بود و تشکیل اولین حکومت کاملاً متمرکز را در سر داشت، برخوردش با ایلات اجتناب‌ناپذیر بود. لذا جنگ با ایلات یکی از مهمترین دغدغه‌های حکومت ایران بود. قشون تازه تأسیس ایران با اسمعیل (سمیتقو) در سال ۱۳۰۱، شاهسون‌ها در سال ۱۳۰۲، ایلات لر در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳، شیخ خزعل ۱۳۰۳، کردهای خراسان ۱۳۰۳، ترکمن‌ها ۱۳۰۲، طوایف بلوچستان ۱۳۰۷ و عشایر جنوب در سال ۱۳۰۹-۱۳۰۷ در جدال بود.^{۳۴}

جعفرسلطان در ابتدای امر مخالفتی با پهلوی نداشت و مطیع دولت مرکزی بود؛ حتی در اجرای برخی اوامر دولتی همکاری می‌کرد. به گفته شیخ محمد مردوخ کردستانی، جعفرسلطان و پنج نفر از پسرانش حقوق ماهیانه از دولت پهلوی دریافت می‌کردند.^{۳۵} و تا زمانی که خود او را به خلع سلاح مجبور کردند هیچ مخالفتی از سوی او بروز نکرد. مردوخ در نامه خود به جعفرسلطان او را دارای سوابق خدمت به دولت مرکزی دانسته است.^{۳۶} خود جعفرسلطان نیز در پاسخ این نامه، به سابقه اطاعت از دولت مرکزی و خدمتگزاری

در راه دولت از راه سرکوب عشایر و اجرای اوامر دولت و دریافت خلعت و مواجب اشاره می‌کند.^{۲۷} حتی زمانی که سمکو (سیمیتقو)، شیخ صلاح‌الدین و فرامرزی نامی را به نمایندگی خود نزد جعفرسلطان اعزام و به او پیشنهاد داد از اورامان به قوای دولتی حمله کند و خود سمکو نیز از مهاباد به قوای دولتی حمله کرده و منطقه را از مأموران دولتی پاک کنند، جعفرسلطان این پیشنهاد را نپذیرفت.^{۲۸}

جعفرسلطان در جریان حوادث و رویدادهای منطقه بازیچه دست عوامل انگلیس شد؛ گرچه ایجاد و تقویت یک حکومت مرکزی وابسته از سوی انگلیس حمایت می‌شد و این مسئله به منظور جلوگیری از نفوذ همسایه قدرتمند شمالی، وجود منافع اقتصادی فراوان در ایران از جمله شرکت نفت ایران و انگلیس و نزدیکی به هند بود اما برای توسعه نفوذ در ایران بر آن بودند که در مقطعی با سرگرم کردن حکومت مرکزی در مرزها و طغیانگری ایلات و طوایف، دولت را بیشتر به خود نیازمند و وابسته سازند. رویارویی جعفرسلطان با حکومت مرکزی که با حمایت ضمنی انگلیس همراه بود، از این دیدگاه قابل درک است.

از سوی دیگر تحرکات جعفرسلطان و سمکو و دیگران بیشتر در راستای حفظ قدرت محلی و حوزه اقتدار نسبی خود بود و هیچ نشانی از وجود ناسیونالیسم کردی و به تبع آن تجزیه‌طلبی نبود. لذا چنین به نظر می‌رسد که این شورش‌های کم‌دوام بی‌ارتباط با جریان سیاسی، بیشتر در حد و اندازه شورش‌های عشیره‌ای و محدود باقی ماندند؛^{۲۹} حسن ارفع درباره شورش‌های مناطق کردنشین ایران در سال ۱۳۰۸ و تفاوت آن با مبارزات کردهای عثمانی در سال‌های ۱۹۲۵، ۱۹۳۰ و ۱۹۳۷ میلادی می‌نویسد که هیچ‌گونه شباهتی میان این مبارزات نیست؛ چون شورش‌های کردهای ایران تنها برای حفظ اقتدار محلی و سلطه نسبی خود، و نه برای کسب استقلال و جدایی‌طلبی از خاک ایران، بوده است.^{۳۰}

جعفرسلطان در فاصله سالهای ۱۲۹۷ تا ۱۳۱۰ خورشیدی در منطقه‌ای از شرق حلبچه و شهرزور و از جنوب تا گردنه پلنگانه و مرز جاف جوانرود حکمروایی داشت.^{۳۱} یکی از رویدادهای سال‌های نخستین فرمانروایی جعفرسلطان، درگیری با سران ایل جاف جوانرود بود. در این درگیری، که دلیل آن رقابت‌های منطقه‌ای بود، حسین‌خان ظفرالملک، حاکم اردلانی جاف جوانرود، با همدستی عبدالکریم بیگ، وکیل جوانرود در سال ۱۳۲۸ هجری قمری، اردویی برای سرکوبی جعفرسلطان اعزام کردند؛ اما نیروهای جعفرسلطان به فرماندهی افراسیاب بیگ برادرزاده جعفرسلطان قوای جوانرودی را شکست دادند.^{۳۲} این‌گونه درگیری‌ها با توجه به کثرت ایلات منطقه اجتناب‌ناپذیر بود.

برخورد با قوای عثمانی از دیگر وقایع قابل ذکر دوره ریاست جعفرسلطان است. در

سال‌های آغاز فرمانروایی جعفرسلطان عده‌ای از سربازان عثمانی که برای خرید اجناس وارد خاک ایران شده بودند نسبت به اهالی اجحافتی کرده بودند. جعفرسلطان به محض اطلاع از این قضیه دستور می‌دهد گوش آن افراد را بریده و به اردوی خود اعزام کنند. پس از این اقدام قوای عثمانی به قلمرو وی حمله کردند. جعفرسلطان دو ماه در برابر آنها مقاومت کرد و پس از چندی بسیاری از مناطق تحت سلطه عثمانی از قبیل موسکال، هوار، پالانیه و چند روستا را تصرف کرد و چون عثمانی درگیر جنگ اول جهانی بود و مجال پرداختن به جعفرسلطان را نداشت او بر قدرت‌نمایی خود افزود و در نتیجه بر اقتدار و نفوذ او بسیار افزوده شد.^{۳۳} پسران او نیز هر یک بر مناطقی حکم می‌راندند. این پسرها در مناطق تحت حکم خود قادر به هر کاری بودند و هرگونه مالیات و وجوهاتی را اخذ می‌کردند. آنها مطیع جعفرسلطان بودند، بدون این که وجهی به او بپردازند.^{۳۴} پیشروی نیروهای جعفرسلطان در دل متصرفات عثمانی که پس از تصرف بغداد توسط انگلیس روی داد، موجبات جلب توجه انگلیسی‌ها به جعفرسلطان شد و منزلت و مقام او را نزد آنان بیشتر کرد.^{۳۵}

درگیری‌های مرزی با عثمانی‌ها در سال ۱۳۳۲ قمری برابر با ۱۹۱۴ میلادی انجام شد. پیش از آن دولت انگلیس و عثمانی به جعفرسلطان مواجب پرداخته بودند که در مواقع ضروری از حمایت او در انجام برنامه‌های خود استفاده کنند. در این برهه که سیاست انگلیس مبتنی بر تغییر و تحول مرزهای خاورمیانه بود، جعفرسلطان و نیروهایش به مثابه مرزداران کشور اقدام کرده و مدت‌ها با قوای عثمانی که به نواحی کردنشین ایران پیشروی کرده بودند به نبرد پرداختند.

یکی دیگر از وقایعی که در آن جعفرسلطان حضور داشت فتنه سالارالدوله بود. سالارالدوله پسر مظفرالدین شاه قاجار، که سودای سلطنت در سر داشت، شورش‌های چندی را انجام داد که بیشتر این شورش‌ها به پشت گرمی ایلات غرب کشور صورت می‌گرفت. او ابتدا در سال ۱۳۲۵ قمری به هواداری مشروطه‌خواهان به سوی پایتخت لشکر کشید که شکست خورد و در کنسولگری انگلیس در کرمانشاه پناه گرفت^{۳۶} و در نهایت مدتی در باغ عشرت‌آباد زندانی بود. شورش دوم او پس از فتح تهران توسط آزادی‌خواهان و به بهانه کمک به شاه مخلوع و سرکوب مشروطه‌خواهان بود که در سال ۱۳۲۹ قمری روی داد.^{۳۷}

سالارالدوله در غرب ایران سران ایلات و عشایر را گرد خود جمع و شروع به تجهیز قوا نمود. بسیاری از سران ایلات به او پیوستند از جمله جعفرسلطان. پس از کودتای سوم اسفند و اجرای سیاست تمرکز نیز، در اسناد و مدارک قشون و وزارت جنگ اخبار و اطلاعاتی حاکی از ارتباطات سالارالدوله و جعفرسلطان به چشم می‌خورد.^{۳۸} دولت انگلیس

بارها سالارالدوله را تحریک به اغتشاش در ایران کرده و کمک‌های مادی و معنوی فراوانی به او می‌کرد و در مواقع لازم نیز امنیت او را فراهم و زمینه نجات او را ایجاد می‌کرد و او را همواره در خارج از ایران نگه داشته و هرگاه سیاستشان اقتضا می‌کرد و بر آن می‌شدند که دولت وقت را مستأصل کنند او را به ایران می‌فرستادند. دولت انگلیس به او گذرنامه انگلیسی داده و بارها به او وعده تسلیم تاج و تخت ایران را داده بود.^{۳۹}

سالارالدوله همچنین در اواخر سال ۱۳۰۴ شمسی که در ترکیه بود، پس از آگاهی از انقراض قاجاریه به ایران آمده و مجدداً به جمع‌آوری نیرو پرداخت. او نامه‌هایی را با سر مارک سالارالدوله پادشاه ایران وارث تاج و تخت قاجاریه به اطراف می‌فرستاد.^{۴۰} دولت انگلیس که ابتدا از برنامه‌های سالارالدوله در کردستان حمایت می‌کرد پس از آنکه از ابعاد شورش در کردستان ایران و احتمال بازتاب آن در کردستان عراق بیمناک شد، از حمایت سالارالدوله دست کشید. سالارالدوله در نامه خود به سر هنری دادز ضمن اشاره به این نکته که بدون همراهی انگلیس قادر به انجام کاری نیست ذکر کرده بود ۳۷ تن از رؤسا و کدخدایان کردستان مراتب تبعیت خود را اعلام داشته‌اند.^{۴۱} جعفرسلطان نیز یکی از این رؤسا بود که با سالارالدوله همراه شده بود. محمودخان دزلی در شرحی به همراهی سلطان لهن با سالارالدوله و انگلیسیها اشاره کرده و بر این باور است که جعفرسلطان که نعمت دولت ایران را می‌خورد به انگلیس خدمت می‌کند و نوشتجات امیرلشکر غرب را تمسخر می‌کند.^{۴۲}

۳۶

وزیر مستعمرات انگلیس ال امری در ۱۵ شهریور ۱۳۰۵ در پاسخ سالارالدوله اظهار داشته بود:

من به عنوان نماینده دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] که با دولت ایران روابط مودت‌آمیز دارد نمی‌توانم در مورد اموری که صرفاً به روابط [افراد یا طوایف ایرانی] با دولت ایران [مربوط] می‌شود با افراد یا طوایف ایرانی وارد هیچ‌گونه مکاتبه‌ای بشوم به‌ویژه آنکه تحت هیچ شرایطی نمی‌توانم اتباع ایران را به عدم وفاداری نسبت به کشور خودشان تشویق کنم.^{۴۳}

سالارالدوله بار دیگر، و برای آخرین بار، در شهریور ۱۳۰۶، اردویی را مرکب از تفنگچی‌های اورامانات به رهبری جعفرسلطان و پسرانش تهیه کرده و به قصد تصرف کرمانشاهان حرکت کرد و تا نزدیکی روانسر نیز پیش آمد. در آنجا هنگ پیاده گارد نادری و قوایی تحت فرماندهی سلطان گریش‌خان ارمنی که مأمور مقابله و سرکوب سالارالدوله بود به نبرد او رفته و با یاری اهالی منطقه او را شکست داده و سالارالدوله نیز به ترکیه فرار کرد.^{۴۴} سالارالدوله پس از آن دیگر هیچ وقت به ایران نیامد. در این شورش نقش انگلیس

بسیار پررنگ بود.

طی این سالها جعفرسلطان گاهی با دیگر سران منطقه متحد بود و گاهی نیز به توصیه انگلیس با آنان به نبرد می پرداخت. از جمله این سران، شیخ محمود برزنجی بود که مناسباتش با انگلیس افت و خیز بسیار داشت. اقدامات دولت انگلیس برای ایجاد مرزهای جدید در خاورمیانه به ویژه سرزمین های کردنشین پی آمدهایی در منطقه به دنبال داشت. برزنجی هم به واسطه دارا بودن مقام شیخ طریقت نقشبندی و هم به عنوان رهبر سیاسی و حامی طرح انگلیسی ایجاد کشور مستقل کردستان مورد توجه بسیار بود.^{۴۵} فعالیت های وی چه در مواقعی که با انگلیسی ها همراه بود و چه آنگاه که علم طغیان و شورش برضد تشکیلات انگلیس برمی افراشت درگیری کردهای ایران به ویژه سران اورامان و جعفرسلطان را نیز به دنبال داشت. بخشی از علل این تأثیرات به واسطه آن بود که اینان پیوندهای ایلی و ملکی با هم داشتند و بخشی از املاک سران کرد ایران در آن سوی مرزها واقع بود.^{۴۶}

شیخ محمود برزنجی که در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ خورشیدی) از سوی انگلیسی ها به سمت حاکم سلیمانیه برگزیده شده بود، در سال ۱۲۹۹ نمایندگان و عوامل انگلیس را از سلیمانیه اخراج کرد. در این واقعه بسیاری از سران اورامان با او همراه بودند. در جریان این درگیری ها مناطق اورامان ایران نیز بارها از سوی انگلیسی ها بمباران شد.

در این زمان که شیخ محمود در برابر انگلیسی ها علم طغیان برداشته بود انگلیسی ها برای سرکوب او با پرداخت پول، سران کرد را با خود همراه می کردند. طبق گزارشی در تاریخ ۷ سرطان ۱۳۰۳ دو نفر صاحب منصب انگلیسی به اورامان رفته و با جعفرسلطان و محمودخان مریوانی ملاقات کرده و وجوهی را به آنان داده تا وقتی که قوای انگلیسی به سلیمانیه حمله می کنند، کلیه اورامی ها و مریوانی ها نیز حرکت و شیخ محمود را از دو طرف محاصره کنند.^{۴۷} پس از آنکه دولت انگلیس توانست با تعیین مقرری، جعفرسلطان را از شیخ محمود جدا کند، دولت ایران نیز به شیخ محمود پناهندگی داد.^{۴۸} بعدها نیز هرگاه روابط شیخ محمود با انگلیسی ها حسنه می شد، رؤسای قبایل منطقه از جمله جعفرسلطان در مقابل دریافت مقرری مجدداً به درخواست انگلیس با شیخ محمود همراه می شدند. در واقع مناسبات شیخ محمود با انگلیسی ها و پشت گرمی او به کوهستان های اورامان و حمایت گاه و بی گاه سران کرد ایران از او و همچنین ارتباط با دیگر شورشیان ایرانی مثل سردار رشید اردلان و اسمعیل آقا سمکو زمینه های ارتباط و تماس بیشتر رؤسای عشایر با انگلیس را در پی داشت.

طبق گزارش فرمانده تیپ مختلط کردستان در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۰۶، انگلیسی ها با جدیت فوق العاده در پی آن بودند که یک اطمینان حقوقی از شیخ محمود حاصل کنند و کلیه افراد

این حدود را تحت امر مشارالیه درآوردند تا در مواقع مقتضی طبق درخواست آنها قیام نماید. در این راه بسیاری از سران کرد چون محمودخان دزلی و جعفرسلطان را با پرداخت مواجب با خود همراه کردند.^{۴۹}

علاوه بر آن، هنگامی که انگلیسی‌ها با محمودخان دزلی، که رئیس طایفه بهرام‌بیگی اورامان و از هم‌فکران شیخ محمود برزنجی بود، درگیر بودند، جعفرسلطان با انگلیسی‌ها همکاری نمود و حتی به انگلیسی‌ها تعهد داد که با محمودخان دزلی نبرد و او را دستگیر کند.^{۵۰} سفارت بریتانیا در تهران طی نامه‌ای از وزارت خارجه ایران خواست که دولت ایران مانع از حمله محمودخان دزلی به حلبچه شود. اما گزارش‌های حکومت کردستان حاکی از آن بود که همه خوانین کردستان علی‌الخصوص خوانین اورامان و جعفرسلطان اطمینان داده‌اند چنین کاری انجام نخواهد شد و این قضیه شایعه‌ای بیش نیست. درخواست توام با تهدید انگلیس مبنی بر اینکه در صورتی که جلوی حمله محمودخان دزلی به پنجوین در خاک عراق گرفته نشود، با هواپیما به او حمله خواهد کرد حکایت از آن داشت که تحرکات اورامان فراتر از شایعه است؛ چون محمودخان دزلی طی مکاتبه‌ای ضمن تأیید این شایعات اظهار داشته بود از قورخانه دولتی برای مقابله با کفار انتظار کمک دارد و «در صورتی که دولت از من تصاحب نکند البته من هم صاحبی برای خود پیدا خواهم کرد».^{۵۱}

به هر حال در جریانات مربوط به محمودخان دزلی که جعفرسلطان گاه با او متحد و گاه در نبرد بود، دخالت و نقش انگلیس هویدا بود. فرمانده تیپ مستقل کردستان گزارش می‌دهد براساس «اطلاعاتی هم که فدوی از ناحیه جعفرسلطانی‌ها و سایر عشایر اطراف تحصیل نموده... مأموران سیاسی دولت انگلیس در قضایای سلیمانیه و اکراد آن حدود دخالت‌هایی دارند... عشایر ایرانی نیز کاملاً از مأمورین سیاسی [انگلیس] حرف‌شنوی داشته، به اظهارات آنها اطمینان و اعتماد کامل دارند. منجمله ویس کنسول [سلیمانیه] اطلاع می‌دهد جعفرسلطان راجع به استقلال کرد حکومت را تهدید و مفتش اداری سلیمانیه به حلبچه رفته او را ملاقات و به محل خود عودت می‌نماید. بدیهی است رجعت جعفرسلطان صرف نظر از تهدید نمودن حکومت که موضوع فوق را تأیید می‌نماید از همان نقطه نظر حرف‌شنوی است... در صورت اقتضاء به جعفرسلطان تذکر داده شود که به هیچ وجه نباستی در قضایای دزلی مداخله و تقویتی نماید».^{۵۲}

واقعیت این است که جعفرسلطان پیرو سیاست و هدف خاصی نبوده است. او به عنوان رئیس ایل با سه موقعیت و مسئله متفاوت در ارتباط بود که می‌بایست در آن میان قدرت ایلی خود را حفظ کند و در مواقع مختلف راهکارهای مختلفی داشته باشد. این سه موقعیت و مسئله عبارت بود از حکومت پهلوی و سیاست‌های انقیاد ایلات، شورشگران کرد و مسئله

کردستان و مهمتر از اینها انگلیس و سیاستهایش در منطقه. او برعکس بسیاری از رؤسای ایلات و عشایر چون قشقایی‌ها، بختیاری‌ها و لران که در بسیاری موارد سلطنت رضاشاه را مطلقاً نمی‌پذیرفتند و حتی برخی از آنان قرآن مهر کرده بودند که از رضاشاه اطاعت نکرده و او را به پادشاهی نپذیرند^{۵۳} مخالفتی با رضاشاه و دولت مرکزی نداشت و تنها وقتی که او را به خلع سلاح مجبور کردند علم طغیان برداشت. پیش از آن حتی بارها با مأمورین دولتی همکاری کرده بود. از جمله در سال ۱۳۰۵ خورشیدی که امیر عبدالله طهماسبی به منظور جلب نظر سران عشایر به‌ویژه اورامان لهنون به منطقه وارد شد، توانست حمایت جعفرسلطان را به دست آورد. همچنین در همان سال، وقتی که نیروهای دولتی به فرماندهی سرهنگ اسدالله‌خان به رز او رهسپار بودند، به دعوت سرتیپ محمدخان شاه‌بختی به کمک اردوی دولتی شتافت^{۵۴} و موقعی که در سال ۱۳۰۶ خورشیدی (ژوئن ۱۹۲۷) نیروهای دولتی برای خلع سلاح عشایر یاغی به همدان وارد شدند، محمدامین بیگ لهونی پسر جعفرسلطان به همراه محمودخان دزلی به یاری قوای دولتی رفتند.^{۵۵} در همین سال (۱۳۰۶) تعدادی از پسران جعفرسلطان در سنندج با رضاشاه دیدار کردند و حتی خود جعفرسلطان پیشنهاد کرده بود که در شوشمی واقع در سر راه سلیمانیه و حلبچه اداره گمرک تأسیس شود.^{۵۶}

اما مسئله دریافت حقوق توسط جعفرسلطان و پسرانش از انگلیس و اصولاً داشتن روابط با آن دولت همواره نگرانی‌هایی را به دنبال داشت^{۵۷} و با حمایت و تقویت او توسط انگلیس می‌توانست مشکلاتی را موجب شود.

هنگامی که حکومت ایران بر آن شد که جعفرسلطان را خلع سلاح کند، عوامل انگلیس با او و بسیاری از سران منطقه در ارتباط بوده و اگرچه در مکاتبات خود همواره به رعایت حسن همجواری با دولت ایران و عدم ارتباط و حمایت سران متمرّد تأکید داشتند، اما در حقیقت چنین نبود و به استناد بسیاری از شواهد و گزارش‌های موجود، کارگزاران انگلستان ارتباط گسترده‌ای با رؤسای ایلات داشته و شورشیان فراری به خاک عراق را زیر چتر حمایت خود داشتند و از استرداد آنها خودداری می‌کردند. در این باره کفیل وزارت امور خارجه عراق در گفتگو با سفیر ایران اظهار می‌دارد «آن‌قدر که در قوه ما است در تسلیم محمدرشید کرده و می‌کنیم و حتی دیروز هم کتباً امر دادم محمدرشید را تسلیم کنند ولی انگلیسی‌ها قویاً مخالفت می‌کنند و در جواب من اظهار کرده‌اند که مشارالیه عراقی است و در خاک عراق املاک زیاد دارد و نمی‌توان او را تسلیم نمود».^{۵۸} همین مقام عراقی می‌افزاید رویه انگلیسی‌ها در اغتشاش کردستان رو به تزاید و هر روز به عناوینی مردم را تحریک و ترغیب علیه حکومت می‌نمایند.^{۵۹} محمدحسین بدیع، از کنسولگری ایران در بصره،

در تاریخ ۱۳۰۹/۲/۲۱ گزارش می‌دهد کلنل لورنس جاسوس معروف عربستان در لباس کردی به کردستان رفته و خود را عبدالحافظ صلاح‌الدین، یکی از مشایخ طریقت معرفی و مشغول طراحی انقلاب در کردستان است.^{۶۰} طبق گزارش سفارت ایران در بغداد در تاریخ ۱۳۰۹/۳/۲۶ جاسوس‌های انگلیسی در کردستان در رفت و آمد بوده و بعضی از رؤسای اکراد ایران از جمله جعفرسلطان و محمودخان دزلی هر یک از انگلیسی‌ها شهریه دریافت کرده و پسر جعفرسلطان هم که ساکن عراق است از انگلیسی‌ها حقوق دریافت می‌کند.^{۶۱} در تاریخ ۱۳۰۹/۹/۹ جماعتی از اکراد در سلیمانیه تشکیل و با نظر و موافقت انگلیسی‌ها تلگراف‌هایی به حکومت عراق و مجامع بین‌المللی راجع به مجزی شدن از حکومت عراق و استقلال تام کردها مخابره نموده و چند مرتبه افراسیاب‌بیگ با بعضی از اولادهای جعفرسلطان هم در مجالس آنها حاضر شدند.^{۶۲}

چنین برمی‌آید که مأمورین عالی انگلیس در عراق به بهانه تشکیل کردستان مستقل دائماً مشغول اقدام و دسیسه بوده و ملاقات‌هایی با رؤسای اکراد ایران و ترکیه داشته و برای پیشبرد مقصودی که داشتند به وسایل مختلف محرک اکراد ایران و ترکیه شده تدریجاً فکر استقلال‌طلبی را در آنها تولید و تقویت نموده و با کمک‌های مادی و معنوی، آنها را وادار به شورش می‌کردند؛ چرا که بر این باورند که از این طریق زودتر به مقصود می‌رسند.^{۶۳}

ارتباطات جعفرسلطان با انگلیسی‌ها و ممانعت از خلع سلاح، باعث شد در سال ۱۳۱۰ دولت مرکزی برای سرکوب او اقدامات جدی انجام دهد. در ۱۸ فروردین ۱۳۱۰، وزیر امور خارجه به وزارت جنگ می‌نویسد طبق گزارش ویس کنسولگری ایران در سلیمانیه، در اول فروردین ماه، جعفرسلطان به وسیله برادرزاده‌اش افراسیاب‌بیگ و وسایل دیگر، نامه‌هایی به مفتش اداری انگلیس ارسال داشته و درخواست کرده است با توجه به خدماتی که در این مدت به انگلیسی‌ها نموده اکنون که اولیای دولت ایران تصمیم گرفته‌اند که او را دچار صدماتی بنمایند، بنابراین در چنین موقعی تقاضا دارد که انگلیسی‌ها از او حمایت نمایند. مفتش مزبور هم چنین پاسخ داده که اگر نامبرده خدمتی نموده در مقابل هم شهریه و حقوق دریافت کرده است و ابداً حاضر برای کمک و حمایت نمی‌باشد و بهتر آن است که او امر دولت شاهنشاهی را اطاعت نمایید. طبق همین مراسله، اظهار شده که انگلیسی‌ها همچنان از جعفرسلطان حمایت کرده و موجب و حقوق او را پرداخت می‌کردند و جعفرسلطان مشغول خرید اسلحه و جمع‌آوری نیرو می‌باشد.^{۶۴}

در مهرماه ۱۳۱۰ رضاشاه به کرمانشاه رفته و به فرمانده هنگ کرمانشاه، سرهنگ حاجی علی رزم‌آرا، دستور داد به همراهی سرهنگ علی‌شاه مشترکاً از کرمانشاه و سنج

برای خلع سلاح جعفرسلطان حرکت کنند.^{۶۵} رضاشاه با توجه به آنکه در سال ۱۹۲۵ افرادی چون محمودخان دزلی، سردار رشید اردلانی و جعفرسلطان به سالارالدوله کمک کرده بودند خلع سلاح آنان را لازم می‌دانست. به گفته رزم‌آرا، جعفرسلطان در این تاریخ نود سال سن داشت و در نواحی پاوه، جوانرود و دیگر نقاط مجاور از کوچکترین نفوذ و قدرت دولت جلوگیری می‌کرد و اصول اداری او از دیگر عشایر به کلی متفاوت بود.^{۶۶}

در آذرماه ۱۳۱۰ سرهنگ حاجی علی رزم‌آرا از کرمانشاه و سرهنگ علی‌شاه رحیمی از سنندج به طرف اورامان حرکت کردند. پس از یک ماه زد و خورد، منطقه لهون به تصرف قوای دولتی درآمد و جعفرسلطان و افرادی که به عراق گریختند. سرتیپ صادق‌خان کویال از طرف دولت ایران با دولت عراق تماس گرفته و خواستار تحویل جعفرسلطان و اعوانش شد. اما دولت عراق اظهار داشت از ورود جعفرسلطان به خاک عراق بی‌خبر است و او در کوه‌های ایران مخفی است.^{۶۷}

جعفرسلطان که خود و ایلش می‌بایست خلع سلاح می‌شدند، ادعا داشت باید آخرین فرد خلع سلاح شده در منطقه باشد. او در مکاتباتش با شیخ‌محمد مردوخ کردستانی که از جانب اردوی دولتی صحبت می‌کرد به این موضوع اشاره کرده است. پس از آنکه در درگیری قوای دولتی به فرماندهی سرهنگ غلامحسین نیروهای جعفرسلطان متواری شدند (۱۴ شعبان ۱۳۵۰)، مردوخ که از خاندانی معتبر و سرشناس در منطقه بود و خود نیز جایگاه برجسته‌ای داشت و در این درگیری‌ها با قوای دولتی بود به او چنین نوشت:

جناب امیرالامرا العظام آقای جعفرسلطان سردارمعتضد حکمران لهون و مضافات دام اقباله بارها به شما نوشته‌ام این آخرین بار هم باز می‌نویسم که عصر عشایری و دوره ملوک‌الطوایفی سپری شده. تمام رؤسای عشایر ایران و امرای طوایف مملکت سر تسلیم به درگاه شاهنشاه عظیم‌الشان پهلوی خم کرده همه مطیع و فرمانبردار شده‌اند. چه شده که شما با آن همه سوابق خدمت که دارید- پس خود را به پرتگاه بدبختی نزدیک می‌نمایید- هر چه زودتر لازم است که خود را مطیع و خدمتگزار معرفی نموده اوامر دولت را انجام دهید و گردن و دوش خود را از بار گران اسلحه آزاد و آسوده نمایید. سرپیچی و تمرد از اوامر پدرا نه دولت جز بدبختی و مذلت نتیجه دیگری نخواهد داشت. جمعیت و قوای عشایری وقتی شکوه و شوکت دارد که تحت فرمان دولت باشد و گرنه صورت یخ را خواهد داشت که در مقابل اشعه آفتاب در قلیل زمانی آب شده نیست و نابود می‌شود. تشکیلات عشایری بی‌اساس و غیرقابل اعتماد است. اما به عکس اقتدارات دولت روزافزون و پایان‌ناپذیر است. پس در مقام خیرخواهی و صلاح‌اندیشی به شما

می‌نویسم که هرچه زودتر رفت و عطف دولت را با آغوش باز استقبال نموده اسلحه خود را هرچه دارید سریعاً به وسیله نماینده خودتان روانه شهر نمایید. من هم به موجب اطمینانی که از طرف حضرت فرمانده تپ دارم به شما قول می‌دهم که تا حیات دارید با نهایت احترام و عزت به حکومت محل باقی بوده آسوده و راحت زندگانی نمایید. حقوقی هم که سابق به شما و کسان شما داده می‌شد در آتیه هم به عنوان حکومت و امنیه محل به شما خواهد رسید... من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم - خواه تو از سخنم پند گیر و خواه ملال. در خاتمه این نکته را هم به طور تأکید تذکر می‌دهم که تمام خوشبختی و بدبختی شما بسته به جواب همین مراسم است که اطاعت کنید یا تمرد نمایید دیگر خود دانید.^{۶۸}

پاسخ جعفر سلطان:

... دستخط مبارک که سراسر موعظه و نصیحت پدران بود زیارت شد. خاطر مبارک مطلع است اول کسی که برای خدمتگزاری دولت و سرکوبی عشایر این حدود حاضر شد بنده خانه‌زاد بودم که در نتیجه فداکاری و خدمت‌گزاری هم نائل خلعت و مواجب و امتیاز شدم. حالا چه واقع شده که جزو خائنین به شمار می‌آیم و از من اسلحه مطالبه می‌کنند. خود حضرت‌تعالی می‌دانید که عشایر این حدود خارج و داخل با من دشمن هستند. هر آن دولت از عشایر هم جوار اسلحه پس بگیرد بنده هم حاضر اسلحه خود را بار کرده تقدیم نمایم. اگر نه دشمنان بنده همه دارای اسلحه باشند بنده بی‌اسلحه چگونه می‌توانم در این سنگلاخ زندگانی نمایم. در دو صورت بنده حاضر اسلحه را تحویل بدهم اول اینکه از تمام عشایر این حدود اسلحه را پس بگیرند. بنده هم بی‌گفتگو آنچه اسلحه دارم تقدیم می‌نمایم یا اینکه یک نفر مثل آقای آصف اعظم ضمانت بکند و به من اطمینان بدهد بنده خودم با اسلحه و خانه و بچه‌ام به شهر می‌آیم و اسلحه را تحویل می‌دهم قول و اطمینان رؤسای قشونی برای بنده نتیجه ندارد. امروز یک نفر رئیس محترم به بنده قول می‌دهد فردا او می‌رود و دیگری می‌آید. هیچ گوش به حرف و قول رئیس سابق نمی‌دهد و هرگونه بار ناطاقت گردن بنده می‌گذارد. غیر از این دو فقره اگر می‌دانید باز دولت دست برنمی‌دارد دیگر بنده جز مهاجرت به خاک خاراج تکلیف و چاره‌ای ندارم. بنده هیچ نگرانی از شخص اعلی‌حضرت قدر قدرت پهلوی ارواحنا فداه ندارم و به مراحم کامله ایشان کمال امیدواری را دارم. اما از ماموران اطمینان ندارم و بی‌اندازه از رفتار و معاملات آنها وحشت دارم که به هیچ چیز آنها نمی‌توانم باور کنم زیرا به چشم خود می‌بینم هر که اطاعت می‌کند فوراً مأمورین برای ترقی خودشان او را ذلیل

و گرفتار می‌نمایند. چنانکه رزاولی‌ها به میل خودشان آمدند اطاعت کردند بعد مأمورین برای تحصیل منصب و رتبه و نشان آنها را یاغی قلمداد نموده آنها را حبس کردند. پس از آمدن رتبه و نشان آنها را مرخص کردند. برای محمودخان دزلی با قرآن قسم خوردند و به او اطمینان دادند. پسر او را هم بردند که خلعت و منصب و مواجب به او بدهند ناگه شبانه سر او ریختند او را آواره و در بدر ساختند. پس از قرآن دیگر بنده به چه چیز باور کنم. به سر خودتان قسم است تا اطمینان کامل حاصل نکنم جرئت ندارم اسلحه را از خودم دور کنم. دیگر صاحب اختیار هستم اگر دولت بنده را برای چاکری و غلامی لازم دارد باید وسایل اطمینان برای بنده فراهم بیاورد و یکی مثل آصف اعظم ضمانت بکند که بی‌وحشت اسلحه خود را تقدیم نمایم.^{۶۹}

باید توجه داشت که بسیاری از اهالی و اقشار مختلف مردم با خلع سلاح ایلات و عشایر که معمولاً اجحافات بسیار به اهالی روا می‌داشتند موافق بودند اما نحوه اجرای این برنامه توسط نظامیان که مرتکب خشونت‌هایی می‌شدند اعتراض‌هایی را به دنبال داشت. دهقانان، بازرگانان و شهرنشینان کردستان از گروه‌هایی بودند که از خلع سلاح عشایر حمایت می‌کردند. یحیی صادق وزیری درباره تلقی اهالی سنندج از برنامه خلع سلاح می‌گوید این برنامه با استقبال اهالی مردم سنندج به ویژه بازاریان و تجار همراه بود. چون پیش از آن مردم قربانی تجاوزات و غارت‌گری‌های عشایر مندمی، گلباغی، جاف، لهونی و غیره بودند و اجرای این برنامه رونق اقتصادی و استقرار امنیت را به دنبال داشت، به همین دلیل اهالی به آن روی خوش نشان دادند.^{۷۰} خود رزم‌آرا در این باره می‌گوید اهالی منطقه به اجبار و در نتیجه فشار جعفرسلطان با او همراه شده‌اند.^{۷۱} با توجه به آنچه گفته شد بیشتر مخالفان خلع سلاح، سران ایلات و عشایر بودند که قدرت و نفوذ خود را در خطر می‌دیدند، اما اهالی به اجرای این برنامه و بهبودی اوضاع امیدوار بودند. در واقع نحوه اجرای این برنامه و غارت‌گری‌های نظامیان که طی آن مرتکب آزار و اذیت می‌شدند موجب مخالفت می‌گردید. همان‌طور که بعد از خلع سلاح عشایر و تیره‌های گلباغی، مندمی، لهونی و مریوانی، همه اموال آنها غارت شد.^{۷۲} این اقدامات باعث شد سران ایلات همچون محمدرشیدخان قادرزاده، جعفرسلطان لهونی، محمودخان دزلی و محمودخان کانی‌سانانی پس از مقاومت بسیار، به عراق که تحت قیمومیت انگلیس بود پناهنده شوند و در قبال دریافت حقوق از شرکت نفت انگلیس و عراق و وزارت امور خارجه انگلیس به راحتی در دام امپریالیسم انگلیس درآمده و در راستای اهداف آنان اقدام کنند.

درباره ارتباط جعفرسلطان با انگلیسی‌ها رزم‌آرا می‌نویسد:

جای تردید نبود که سیاست‌های خارجی نیز داخل می‌گردید چه جعفرسلطان با ائتلافی که با انگلیسی‌ها داشت از اول زد و خورد، فتح‌الله بیگ پسر خود را نزد آنها در سلیمانیه فرستاده و کسب تکلیف نموده بود و آنها جواب داده بودند که حالیه کمک کردن نسبت به شما غیرمقدور ولی در اول بهار چون سیاست تغییر حاصل خواهد نمود کمک خواهد شد مشروط به آنکه تا آن موقع پایداری نمایید.^{۷۳}

در اواخر آذرماه ۱۳۱۰ جعفرسلطان و کلبه بیگ‌زادگان و اعوانش به عراق رفته طبق قراردادهای دوجانبه، دولت عراق می‌بایست آنها را تحویل ایران می‌داد. رزم‌آرا در تاریخ ۲۹ آذر به کنسول ایران در سلیمانیه چنین نوشت:

اطلاعاً زحمت می‌دهد پس از چندین زد و خورد بالاخره قوای اشرار متواری، نوسود و سایر نقاط مهم آنجا به تصرف قوای دولت علیه درآمده. جعفرسلطان با پانزده نفر پسران و تقریباً چهل نفر نوکرهای خود به طرف پالانیه منزل حاجی محمدعلی وارد، مصمم بوده است محرمانه به طرف سلیمانیه حرکت کرده خود را تسلیم مأمورین دولت بریتانیا نمایند. زن و بچه خود را نیز به دکاشیخان اعزام کرده است. مراتب به مأمورین طویله حلبچه اطلاع داده شد چون بایستی اشرار مذکور دستگیر و تسلیم دولت گردند لازم است جنابعالی فوری داخل در مذاکره شده اقدامات اساسی برای دستگیری اشرار مذکور پس از ورود به سلیمانیه بفرمایید.^{۷۴}

۴۴

مأموران انگلیسی همواره در مکاتبات خود چنین ادعا می‌کردند که مخالف نافرمانی‌های جعفرسلطان هستند. از جمله وزیرمختار انگلیس در نامه‌ای به وزیر امور خارجه ایران ادعا می‌کند به وسیله مأموران عالی انگلیسی در عراق به جعفرسلطان توصیه کرده است که از حمله به نیروهای ایرانی امتناع کند. او همچنین از دولت ایران می‌خواهد که اگر جعفرسلطان زندانیان را آزاد، اموال به غارت برده را مسترد، از اعمال خود اظهار پشیمانی و حاضر شود که از دولت ایران اطاعت کند دولت ایران او را عفو کند. او همچنین قول می‌دهد اگر جعفرسلطان نصایح او را نپذیرد دیگر به نفع او اعمال نفوذی با دولت ایران نخواهد کرد.^{۷۵} در گزارش‌های سالانه سفارت بریتانیا نیز درباره تحولات ایران در سال ۱۳۱۰ آمده است، جعفرسلطان با کمیسرها بریتانیا در بغداد مکاتبه دارد و با تأیید وفاداری سابق به انگلیس خواستار حمایت انگلیس از خود شده است. ولی به درخواست وی چنین پاسخ داده شده که دولت انگلیس نمی‌تواند از او حمایت کند و به او توصیه شده بود خود را تسلیم دولت ایران کند.^{۷۶} وزیرمختار انگلیس در ایران هم اظهار کرده بود کمیسر عالی انگلیس جعفرسلطان را تهدید کرده است که اگر چنانچه تمکین نسبت به دولت ایران نکند دیگر از طرف حکومت عراق هیچ‌گونه مساعدتی نخواهد شد.^{۷۷}

حیات سیاسی و نظامی و مناسبات جعفرسلطان با انگلیس

با وجود این سخنان، انگلیسی‌ها با حمایت مادی و معنوی از جعفرسلطان و کارشکنی بسیار از تحویل او به دولت ایران خودداری می‌کردند. طبق گزارش کنسولگری ایران در بصره امتناع مقامات انگلیسی عراق از استرداد نزدیکان جعفرسلطان به هیچ عنوان قابل قبول نبوده و بهانه‌های آنها از قبیل مشکلات سوق‌الجیشی و کمبود مأمور پذیرفتنی نیست و علاوه بر این یکی از اقدامات آنها در راستای حمایت از جعفرسلطان حفظ یکی از نزدیکان جعفرسلطان در مقام قائم‌مقام حکومت حلبچه است چرا که با حفظ او در این مقام تجری و جسارت اعوان و نزدیکان جعفرسلطان بیشتر می‌شود.^{۷۸}



امیراحمدی

در دی‌ماه ۱۳۱۰ احمدآقاخان (احمد امیراحمدی)، امیر لشکر غرب، به منطقه وارد و مذاکرات خود را برای تحویل جعفرسلطان آغاز کرد. اما مأموران مرزی عراق از تحویل شورشیان امتناع ورزیدند.^{۷۹} سر تیپ کوپال نیز به عراق رفته و درخواست تحویل جعفرسلطان را نموده اما آنان با این ادعا که از حضور جعفرسلطان در عراق بی‌اطلاعتند از تحویل او خودداری کردند.^{۸۰} سپهبد امیراحمدی پس از مذاکرات یک ماهه و خودداری مقامات عراقی از تحویل جعفرسلطان، به نوسود محل فرمانروایی جعفرسلطان رفته بسیاری از بیگ‌زادگان، کدخدایان مریوانی، دزلی، اورامان رزاب، اورامان تخت، اورامان لهون، جوانرود، ولدبیگی، قبادی، باباجانی، قلخانی، طایشه، روانسر، کمانگر و ایناقی را که بیش از سیصد نفر بودند دستگیر کرده و این عده را به تهران اعزام و محاکمه کردند.^{۸۱}

جعفرسلطان هنگام اقامت در عراق گرچه به ظاهر ادعای دوستی با شیخ محمود برزنجی نداشت، اما در نهران با او هم‌رأی بود و حتی طلب استقلال کردیت را به رهبری شیخ محمود مهر کرده بود و در این زمینه با مأموران انگلیس در ارتباط و مذاکره بود.^{۸۲}

عملیات‌های نظامیان در مناطق اورامان و عدم اعتماد به وعده‌ها و سوگندهای امرای لشکری، باعث شد جعفرسلطان سکونت در ایران را نپذیرد و تا شهریور ۱۳۲۰ در منطقه رمادیه در تبعید بماند.^{۸۳} فرزندان و خانواده و تفنگچیان او را نیز به فارس تبعید کردند که با وقوع حوادث شهریور ۱۳۲۰ به اورامان بازگشتند. خود جعفرسلطان نیز پس از سقوط رضاشاه، به حلبچه رفت. او پیش از مرگ کلیه بیگ‌زادگان را گرد آورد و فرزند بزرگ خود کریم‌بیگ را به ریاست اورامان لهون و جانشینی خود برگزید.^{۸۴} جعفرسلطان در نهایت در سال ۱۳۶۳ قمری در حلبچه درگذشت و در گورستان ابوعبیده دفن شد.^{۸۵}

۳۰

الطیسیه برای بهم زدن وضعیات ایدیت گزاشه و ملحق کردن آنها کجورتن
زده میگذرد اقدام خوداری نمی نمایند فردی نهایت کوشش را نموده اهل کلهر و سنهابی را
نگاه داشته و در قیامها بالاخره به انتریکه طیسیه شروع به پیش رفتن نموده بطوریکه
مجبور به اعغام لردم بر آن صفحه شد چون کالده فردی از اوضاع سیرت آنها در این
صفحه مختصر بر برینب احمد در تورات کافی داده ام که حق الدیلمان بعین کجی
مبادرت ننمید چون یک مرفی تو با ما رسدت و نظام دشتدات آنها را مطیع حد
نفر از اسرار آنها را با عرات خون نظایان گرفته مرا حجت تا بر همه فردی
در این موقع در اردوی سرمد نهایت لزوم را دارد اما چنانکه بعضی
سارک رفته ام هر گاه فردی از برود و حرکت کنم وضعیات این صفحه
بهم خواهد خورد مستقرات در تعیین حکومت فعال با قدرت برای گناه
تبریح فرمایند منطبق بر برگ است
دعای



وزارت جاک

تاریخ: برج ۱۳۰
شماره: _____

املاک و اسرار

الله مرزوم محمد خان در

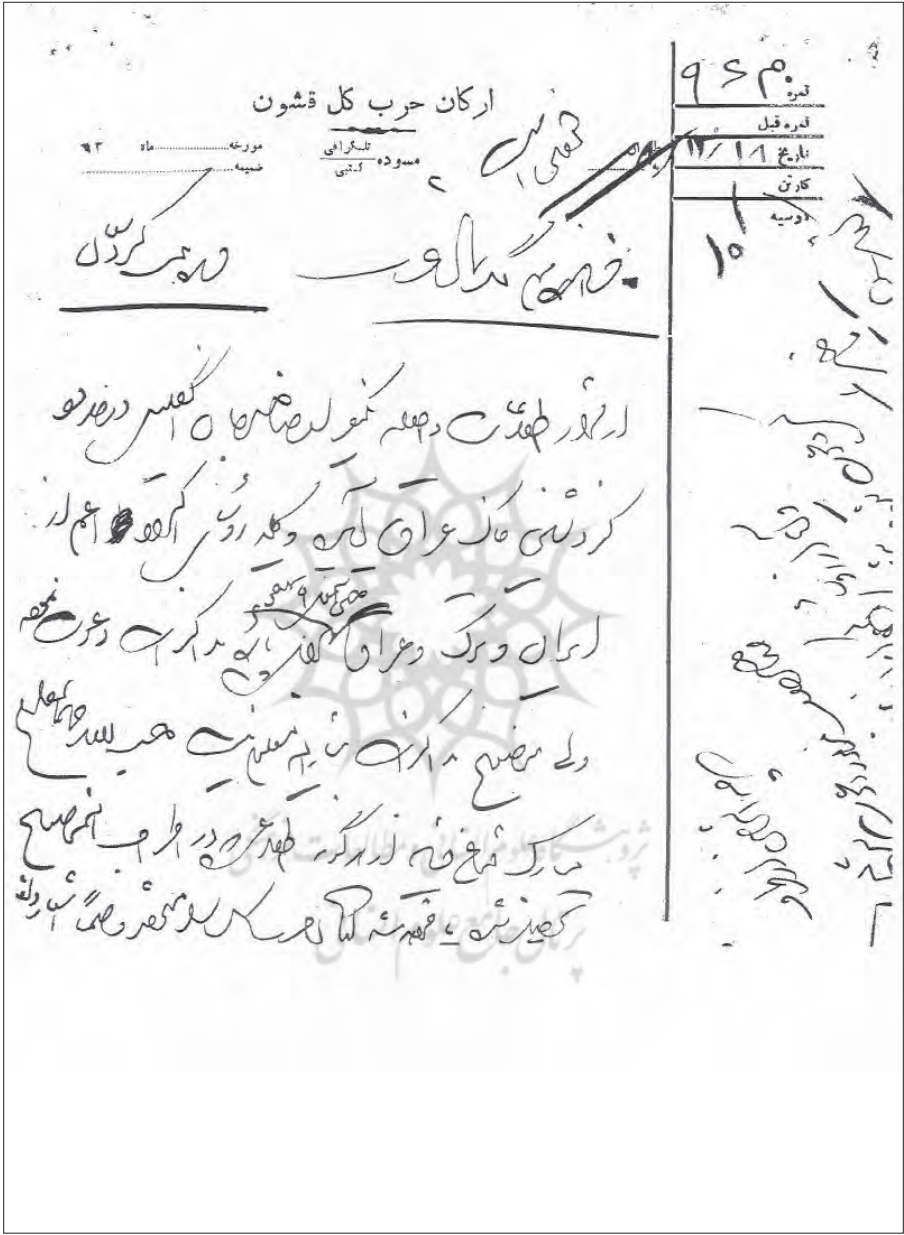
اداره _____

دائره _____

نمبر _____

مردا شرح اظهار مددگار در دولت محمد
 مشور سالد ابراهیم رادر قلمه مرزبان مدد محمد
 محمد خان کابلیان، سلطان ابراهیم و خولان
 در باب هدایت، لکنه، خندانه لغمت
 دولت ایران را بمخبره و رار لکنس قدرت
 مکتبه دیوانات امر که تمسخر مکتبه امر حاکم
 بود در آنکه در کماله مزاج ممد و خولان
 قسور لکنس را به بنجون سادو غندم زاده
 در سرحد و اسرار و مرطبت خازنه بار

محبت و خدمت و ابراهیم مرزوم
 بنویس مهم محوالم رقی بکزان کونم در صورتیکه حاکم مرزوم مکتبه قدرت و دولت
 پس در ام ردد و صد و ندرت بی بیه در صورتیکه در ظاهر خولان بنویس
 در صورتیکه در ظاهر خولان بنویس





وزارت جنگ

بیجاقت تاریخ ————— برج ————— نوبل ۱۳۰

در این مورد
 رایبست گردیدن حکایت و در اندر آمدن دو سکه محمد مصطفی در این
 مقول بود که با آن در حقه را حو جمع کرده و با لاجوی انگشتر نیز مراد آن در آن سکه
 انگشتر دو نفر شایسته ترک بهره شده و سکه سکه صفت محمد مصطفی و میر بر این که انگشتر
 گرفته گون، با خود در آن در یک در حد و حکایت به کربت آن در حد کربت آنجا سکه گردان شده
 قول داده که در آن روز در دست این سکه کربت که آنجا نیز نه گردیدن سکه گانه با این
 در این مورد خود کرده که در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن
 از آنکه خود لعمری که در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن
 ممنوع و سکه در آن در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن در حد آن

۵۰



وزارت امور خارجه

سواد راهرت نمبر ۳۲۷ مورخه ۲۱/۲/۱۳۰۹ قونسولگری بصره

محرمانه

مقام ضیح وزارت جملله امر خارجه

از قرار مجموع کنسل لیرانس جاسوس مشهور انگلیس که معروف است در عربستان
و اقصای نستان ربهای مهمی بازی کرده و انقلاباتی راه انداخته است چندی
است بلباس تهیل در کردستان و اطراف رواند و زرفته است و خود را یکی از مشایخ
طریقت قلنداده و باسم عهد الحافظ صلاح الدین معرفی کرده و متغیول طرح
ریزی یک انقلاب بزرگی میباشد خوب است من باب احتیاط بهما مرین آن نقاط
محرمانه دستور بدهند مراقب حوادث آنجا باشند چون لازم بود عرض شود.

محمد حسن بدیع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مطابق اصل
رتال جامع علوم انسانی

کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

شعبه
نمره

(فنون دولت علیه ایران)



کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

مورخه ۹۹۹ ماه ۱۳۰۰

رضیة الله عنہم

جناب کمند خاں صاحب محترم مستحضرات که در چندین باره قبلاً در بیانیه لکھنؤ و سایر مطبوعات انگلیسی مشاهده نمائید که
 مامورین حکومت عراق و بیس بنی العلی برای منجی شدن از حکومت عراق و استقلال تام دادن کشور که نمایندگان
 بودند و چند دفعه از بیس بنی العلی با بعضی از اولاد آن جناب سلطان هم در بیس بنی العلی حاضر میشدند و با این جهت
 حرکت داشتند تا اینکه در پایتخت هم تیر و بار بار که در بیس بنی العلی و دیگر حکومت مجبور نموندند و توی بیس بنی العلی را با بیس بنی
 و چوب زدند و چند نفر بیس بنی العلی را در کربلا کشته و با بد فرقه از اولاد آن جناب که از اولاد بیس بنی العلی بود و عده تون که که حکومت دارد
 شد و غیر از آنکه بیس بنی العلی را با بیس بنی العلی تیر و بار بار که در بیس بنی العلی و بیس بنی العلی تیر و بار بار که در بیس بنی العلی
 حکومت هم تون استقلال بیس بنی العلی را در کربلا کشته و با بد فرقه از اولاد آن جناب که از اولاد بیس بنی العلی بود و عده تون که که حکومت دارد
 بعد از چند روز بیس بنی العلی با بیس بنی العلی تیر و بار بار که در بیس بنی العلی و بیس بنی العلی تیر و بار بار که در بیس بنی العلی
 و در راه عراق بیس بنی العلی تیر و بار بار که در بیس بنی العلی و بیس بنی العلی تیر و بار بار که در بیس بنی العلی
 و با انگلیس که ملک بیس بنی العلی را در کربلا کشته و با بد فرقه از اولاد آن جناب که از اولاد بیس بنی العلی بود و عده تون که که حکومت دارد
 میدانند که در کربلا کشته شدند و بیس بنی العلی تیر و بار بار که در بیس بنی العلی و بیس بنی العلی تیر و بار بار که در بیس بنی العلی

۵۲

(قانون دولت علیہ ایران)



شماره مورخہ ماہ ۱۳۰۰

شماره

تقریباً

ص ۳

کلیب مستقل کردستان

بسیارند براجبت ولے شیخ نمود هر روز بکلیب خبری فرستند بجهت برانجهت فراسم تا آنکه بکلیب شیخ رسید بپاره نظام
 بر عبادت از ششده و هر روز بکلیب خبری فرستند بجهت برانجهت فراسم تا آنکه بکلیب شیخ رسید بپاره نظام
 که قبلاً در سلسله بود بولایت بکلیب و هر روز بکلیب خبری فرستند بجهت برانجهت فراسم تا آنکه بکلیب شیخ رسید بپاره نظام
 اینها ششده نفر بکلیب فرستادند و هر روز بکلیب خبری فرستند بجهت برانجهت فراسم تا آنکه بکلیب شیخ رسید بپاره نظام
 ۷-۹ خبر رسید بکلیب که در این اوقات مبارزه انگلیس و سلسله است بکلیب شیخ رسید بپاره نظام
 بخارج رفتند بکلیب براجبت همه عازم کردستان گردیدند در سلسله بکلیب شیخ رسید بپاره نظام
 است شیخ نمودیم در اطراف کردستان مبارزه انگلیس در واقع شیخ نمود کردستان و بکلیب شیخ رسید بپاره نظام
 بر شیخ نمودیم تا فریه گردید و همه بکلیب شیخ رسید بپاره نظام
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی
 در واقعیت است
 ۱۳۰۶

منابع و مآخذ

- اسناد مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، آرشیو روابط ایران و انگلیس.
- اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه (۱۳۱۲-۱۳۱۴ ه.ش)، مرکز اسناد ریاست جمهوری، به کوشش عیسی عبدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.
- افشار (سیستانی)، ایرج، کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، جلد دوم، انتشارات زرین، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
- برزویی، مجتبی، اوضاع سیاسی کردستان (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ش)، مؤسسه انتشارات فکر نو، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸، تهران.
- بیات، کاوه، شورش عشایری فارس ۱۳۰۹-۱۳۰۷، نشر نقره با همکاری انتشارات زرین، چاپ اول.
- خاطرات و اسناد سپهد حاجعلی رزم‌آرا، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.
- رزم‌آرا، حاجعلی، عملیات اورامان، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، انتشارات پردیس دانش و نشر و پژوهش شیرازه کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین و انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۷۲، تهران.
- سجادی، علاءالدین، تاریخ جنبش‌های آزادیبخش مردم کرد، ترجمه احمد محمودی، چاپ اول، تیر ۱۳۸۰، سنندج.
- سردار اسعد، علیقلی خان و لسان‌السلطنه سپهر، عبدالحسین خان (ملک‌المورخین)، تاریخ بختیاری «خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار» به اهتمام جمشید کیان فر، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳، تهران.
- سلطانی، محمدطاهر، خاطرات سلطانی (از قصر شیرین تا قصر قجر)، به اهتمام محمدعلی سلطانی، انتشارات سها، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد دوم (ایلات و عشایر)، چاپ اول، ۱۳۷۲، تهران.
- سنجابی، علی اکبرخان (سردار مقتدر)، ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران، تحریر و تحشیه کریم سنجابی، انتشارات شیرازه، ۱۳۸۰، تهران.

حیات سیاسی و نظامی و مناسبات جعفرسلطان با انگلیس

- صفی‌زاده، صدیق (بوره که بی)، تاریخ کرد و کردستان، نشر آتیه، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران.
- طلوعی، محمود، ترس از انگلیس، تهران، انتشارات هفته، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- فریدالملک همدانی، میرزا محمدعلی خان، خاطرات فرید از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۴ هجری قمری، به کوشش مسعود فرید (قراگزلو)، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۴.
- کاتوزیان طهرانی، محمدعلی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، تاریخ مردوخ، نشر کارنگ، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- مک داوول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانید، چاپ سوم، ۱۳۸۶، تهران.
- ملیکف، ا. س، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- و. همدی، کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، انتشارات نور علم، همدان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- هه‌ورامانی، محه مه دئه مین، میژووی هه‌ورامان [تاریخ اورامان]، تهران، نشر بلخ، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۵۵

پانوشتها

- * کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی.
- ۱- سنجابی، علی‌اکبرخان (سردار مقتدر)، ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران، تحریر و تحشیه کریم سنجابی، انتشارات شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۰، تهران، ص ۱۷.
- ۲- سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد دوم (ایلات و طوایف)، چاپ اول، تهران، ص ۲۱.
- ۳- صفی‌زاده، صدیق (بوره که بی)، تاریخ کرد و کردستان، نشر آتیه، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۳۵.
- ۴- همان.
- ۵- محمدعلی سلطانی، پیشین، ص ۶۴.
- ۶- تاریخ اورامان، بر اساس گزارش تاریخ هورامان ملاعبدالله هورامی متخلص به شیدا، تدوین و گردآوری مظفر بهمنی سلطان هنرامی، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۵۸۳.
- ۷- سلطانی، ص ۶۵.
- ۸- مک داوول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانید، چاپ سوم، ۱۳۸۶، تهران، ص ۲۱۵.
- ۹- مک داوول، ص ۲۵.
- ۱۰- مک داوول، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.
- ۱۱- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۲۲۸.
- ۱۲- همان، سند شماره ۵/۸۱۹.

- ۱۳- همان، سند شماره ۴۳۹.
- ۱۴- و. همدی، کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، انتشارات نور علم، همدان، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۲.
- ۱۵- زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین و انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱.
- ۱۶- مک داوول، ص ۳۸۴.
- ۱۷- ملیکف، ا. س، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، نشر کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸، ص ۹۵.
- ۱۸- سلطانی، محمدطاهری، خاطرات سلطانی (از قصر شیرین تا قصر قجر)، به اهتمام محمدعلی سلطانی، انتشارات سها، چاپ اول، ص ۱۱۳.
- ۱۹- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۱۲۳۷.
- ۲۰- هورامانی، محمه دته مین، میژووی هورامان، تهران، نشر بلخ، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲.
- ۲۱- اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه (۱۳۱۲-۱۳۰۴ ه. ش)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز اسناد ریاست جمهوری، به کوشش عیسی عبدی و...، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶.
- ۲۲- همان، ص ۱۲۷.
- ۲۳- همان، صص ۱۳۶-۱۲۴.
- ۲۴- بیات، کاوه، شورش عشایری فارس ۱۳۰۹-۱۳۰۷، نشر نقره با همکاری انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۵، ص ۸.
- ۲۵- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، تاریخ مردوخ، نشر کارنگ، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۲۹۶.
- ۲۶- همان، ص ۲۹۷.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- سجادی، علاءالدین، تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش مردم کرد، ترجمه احمد محمودی، چاپ اول، تیر ۱۳۸۰، سندیج، ص ۲۴۸.
- ۲۹- برزویی، مجتبی، اوضاع سیاسی کردستان (از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ ه. ش)، ص ۲۳۷.
- ۳۰- همان، ص ۲۳۸.
- ۳۱- سلطانی، جغرافیای تاریخی، ص ۷۳.
- ۳۲- صفی‌زاده، ص ۴۳۵.
- ۳۳- رزم‌آرا، حاجی‌علی، عملیات اورامان، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، انتشارات پردیس دانش و نشر و پژوهش شیرازه کتاب، چاپ اول، ص ۹.
- ۳۴- همان، ص ۱۱.
- ۳۵- تاریخ هورامان، ص ۶۱۶.
- ۳۶- کاتوزیان تهرانی، محمدعلی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران، ص ۶۸۳.
- ۳۷- سرداراسعد، علی‌قلی‌خان و عبدالحسین خان لسان‌السلطنه سپهر (ملک‌المورخین)، تاریخ بختیاری «خلاصه الأعصار فی تاریخ البختیار»، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، چاپ دوم ۱۳۸۳، تهران، ص ۶۰۳.
- ۳۸- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۴۴۲.
- ۳۹- طلوعی، محمود، ترس از انگلیس، تهران، انتشارات هفته، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۰۴.
- ۴۰- افشار (سیستانی)، ایرج، کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، جلد دوم، انتشارات زرین، چاپ اول، تهران، ص ۹۳۳.
- ۴۱- زرگر، ص ۱۶۸.
- ۴۲- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۴۴۱.
- ۴۳- زرگر، ص ۱۶۸.
- ۴۴- سلطانی، جغرافیای تاریخی، ص ۷۶.
- ۴۵- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۵/۴۶۳.

- ۴۶- حاجی علی رزم آرا، عملیات اورامان، ص چهارده.
- ۴۷- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۵/۲۱۶.
- ۴۸- مک داول، ص ۳۸۴.
- ۴۹- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۴۷۳/۵.
- ۵۰- همان، سند شماره ۵/۳۷۹.
- ۵۱- حاجی علی رزم آرا، عملیات اورامان، ص شانزده.
- ۵۲- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۶۸۳/۵.
- ۵۳- خاطرات سلطانی، ص ۱۱۷.
- ۵۴- سلطانی، جغرافیای تاریخی، ص ۷۶.
- ۵۵- همان، ص ۷۷.
- ۵۶- حاجی علی رزم آرا، عملیات اورامان، ص بیست و چهار.
- ۵۷- همان.
- ۵۸- اسناد مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۰۹۱۶.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۵/۶۲۸.
- ۶۱- همان، سند شماره ۶۳۶/۵.
- ۶۲- همان، سند شماره ۶۸۰/۵.
- ۶۳- همان، سند شماره ۵/۶۲۸.
- ۶۴- همان، سند شماره ۵/۷۰۶.
- ۶۵- خاطرات و اسناد حاجیعلی رزم آرا، به کوشش کامبیز رزم آرا و کاوه بیات، نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۷۹.
- ۶۶- همان، ص ۸۰.
- ۶۷- سلطانی، جغرافیای تاریخی، ص ۸۰.
- ۶۸- مردوخ، ص ۲۹۷.
- ۶۹- همان.
- ۷۰- برزویی، ص ۲۴۱.
- ۷۱- حاجیعلی رزم آرا، عملیات اورامان، ص ۹۹.
- ۷۲- برزویی، ص ۲۴۳.
- ۷۳- حاجی علی رزم آرا، عملیات اورامان، ص ۹۹.
- ۷۴- همان، ص ۱۱۵.
- ۷۵- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۴۲۶.
- ۷۶- حاجی علی رزم آرا، عملیات اورامان، ص سی و سه.
- ۷۷- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو اسناد روابط ایران و انگلیس، سند شماره ۴۲۶.
- ۷۸- اسناد مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۰۹۱۵.
- ۷۹- سلطانی، جغرافیای تاریخی، ص ۸۱.
- ۸۰- خاطرات سلطانی، ص ۲۴.
- ۸۱- همان، ص ۲۵.
- ۸۲- اسناد مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۰۹۰۴.
- ۸۳- سلطانی، جغرافیای تاریخی، ص ۸۱.
- ۸۴- همان، ص ۸۳.
- ۸۵- صفی زاده، ص ۴۳۵.